

# آیا «دو پنج» همان «دو خط موازی» است؟

○ روح اله مهدی پور عمرانی

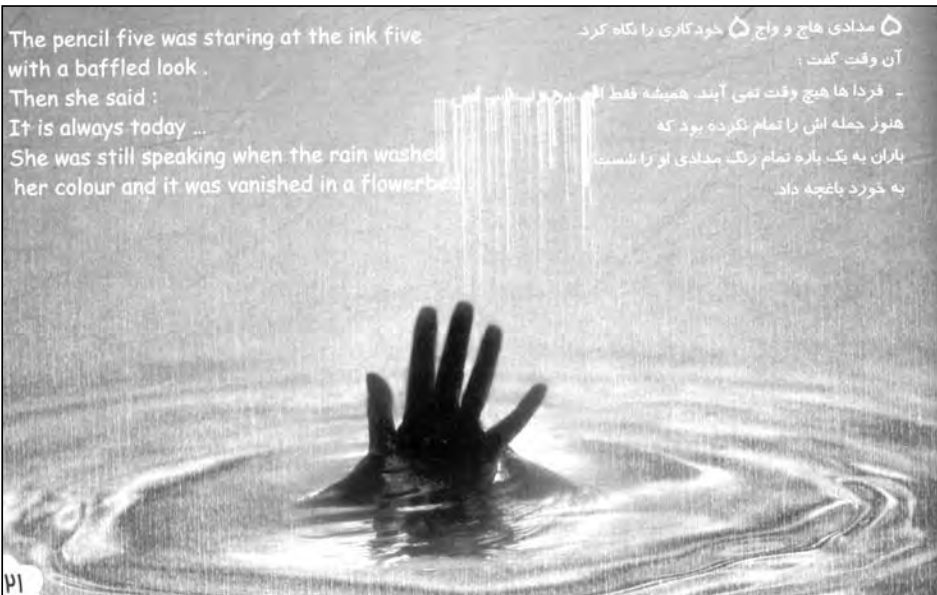


عنوان کتاب: داستان دو پنج  
نویسنده: نرگس آبیاری  
مترجم: مهدی گل محمدی  
تصویرگر: حسین نجاران  
ناشر: انتشارات آرون  
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۳  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۲۴ صفحه  
بها: ۱۵۰۰ تومان

مقاله فرامی خوانم. داستان، با توصیف آغاز می شود: «دو عدد ۵ بودند که با هم زیر سقف خانه ای زندگی می کردند.» در این گزاره کوتاه و ساده، دو موقعیت شکل می گیرد؛ یکی موقعیت مکانی و دیگری موقعیت شخصیت ها. در گزاره بعدی، هنوز شخصیت پردازی به وقوع نمی پیوندد، بلکه در حد شخصیت شناسی باقی می ماند: «یکی از آن ها با خودکار نوشته شده بود، آن یکی با مداد.» خواننده گمان می کند در طول متن، ماهیت «خودکار»ی، ماهیتی سرشتی و جوهری است و نه عرضی. آیا این ماهیت، سبب برتری است؟ کدام یک اصالت دارد؟ جای شگفتی نیست که این پرسش های فلسفی مطرح می شود. آبیاری، دوست دارد با ذهنیتی فلسفی به جهان - حتی جهان

افتتاحیه از کف می دهد و بی درنگ به استدلالی فلسفی متوسل می شود؛ منطقی که علی رغم سلامت و صحت ارکان تشکیل دهنده اش، برای مخاطب کودک و نوجوان قابل درک و دریافت نیست. حتی آموزگاران فلسفه که دوست دارند مسائل فلسفی را به زبان ساده برای کودکان و نوجوانان بنویسند، در تبیین فلسفه زندگی و خلق مدام و چرخه زیستی، این قدر عرفانی و اشرافیانه رفتار نمی کنند که نرگس آبیاری رفتار می کند. یک بار در مقاله ای به نام «کودکان، تفلسف را بر نمی تابند»، در بررسی کتاب دیگری از آبیاری (داستان یک قطره آب)، به «زود آمدی» طرح مسائل فلسفی در متون ادبی کودکان و نوجوانان اشاره شد. بنابراین، برای پرهیز از تکرار آن و تطویل کلام، علاقه مندان را به بازخوانی آن

نرگس آبیاری، بهانه ای پذیرفتنی برای روایت داستان هایش دست و پا می کند: «دو عدد ۵ بودند که با هم زیر سقف خانه ای زندگی می کردند. یکی از آن ها با خودکار نوشته شده بود [و] آن یکی با مداد.» او در داستان «دو خط» هم، از این شگرد ساده و در عین حال فنی استفاده کرده بود: «دو خط موازی زاده شدند. پسری در کلاس درس آن ها را روی کاغذ کشید.»<sup>۲</sup> و در کتاب «داستان یک قطره آب» با این گزاره آغازگر، روبه رو می شویم: «قطره آب، در یک حوض کوچک زندگی می کرد.»<sup>۳</sup> خواننده، انتظار دارد گزاره های بعدی، به تناسب آغازیه و همجنس روایت آغازین، ساخته شوند و ادامه یابند. ولی نویسنده به شوق پرداختن متفاوت، شکیبایی خود را در همان



The pencil five was staring at the ink five with a baffled look .  
Then she said :  
It is always today ...  
She was still speaking when the rain washed her colour and it was vanished in a flowerbed

مدادی هاج و واج خودکاری را نگاه کرد  
آن وقت گفت :  
- فردا ها هیچ وقت نمی آیند همیشه فقط امروز است  
هنوز جمله اش را تمام نکرده بود که  
باران به یک باره تمام رنگ مدادی او را شست  
به خورد باغچه داد

۱۶۱

**نرگس آبیاری، بنابر آن چه از داستان نویسی اش در حوزه کودک و نوجوان برمی آید، سال هاست که با دغدغه های فلسفی دست و پنجه نرم می کند و ظاهراً هنوز هم به پاسخ های درخور و دلخواه خود دست نیافته است؛ چرا که اگر این آرزویش برآورده می شد، به سراغ سوژه ها و مایه های دیگر می رفت. در یک تحلیل کلی، می توان گفت که هر نویسنده و شاعر و به طور کلی هر هنرمند، زمانی به نوشتن اثر دوم و سوم خواهد پرداخت که در اثر قبلی، آن چه را می خواسته بگوید، نگفته باشد. راز خلق مدام و مستمر نزد بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در همین نکته نهفته است**

ساده کودکان - نگاه کند. همان طور که پیشتر هم گفته شد، نویسنده این متن داستانی فلسفی شده، در دو اثر قبلی اش (داستان دو خط و داستان یک قطره آب) پدیده های ساده را پیچیده می کند و به گمان خود از راه این پیچیدگی و با تمهید آشنایی زدایی، می خواهد ذهن کودکان و نوجوانان را با موضوع های جدی و فلسفی، در قالب متنی داستانی آشنا سازد و آشتی دهد. داشتن ذهن فلسفی در حوزه ادبیات و داستان، محل انتقاد نیست و اصلاً به معنی پرحجم بودن ذهن داستانی نویسنده نخواهد بود.

نرگس آبیاری، بنابر آن چه از داستان نویسی اش در حوزه کودک و نوجوان برمی آید، سال هاست که با دغدغه های فلسفی دست و پنجه نرم می کند و ظاهراً هنوز هم به پاسخ های درخور و دلخواه خود دست نیافته است؛ چرا که اگر این آرزویش برآورده می شد، به سراغ سوژه ها و مایه های دیگر می رفت. در یک تحلیل کلی، می توان گفت که هر نویسنده و شاعر و به طور کلی هر هنرمند، زمانی به نوشتن اثر دوم و سوم خواهد پرداخت که در اثر قبلی، آن چه را می خواسته بگوید، نگفته باشد. راز خلق مدام و مستمر نزد بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در همین نکته نهفته است.

به متن داستان برمی گردیم در گزاره بعدی می خوانیم: «آن ها با هم دوست بودند.» این گزاره توصیفی و روایی، نسبت و نزدیکی این دو کاراکتر را نشان می دهد، نثر این گزاره، داستانی و قابل قبول است، ولی گزاره شبه جمله و بدون فعل بعدی، نه تنها متن را پیش نمی برد، بلکه به عنوان مانع پیشرفت روایت عمل می کند: «اما نه چندان صمیمی.»

این شبه جمله بازدارنده و اساساً منفی، از نظر ریخت شناسی نثر، نثری است با سرشتی تعلیلی و غیرداستانی. درباره نثر داستانی و فارسی نویسی، در سطرهای بعدی خواهیم نوشت. اگر به شخصیت های داستان بپردازیم، به نظر می رسد که به هدف این مقاله نزدیک تر شویم. ۵ خودکاری در این داستان - گویا - سمبل آدم های کتابخوان و تئوری زده و هم چنین نماد روشنفکران است؛ کسانی که در دنیای کتاب و البته در جهان سیال ذهن شان زندگی می کنند. ذهن گرایی این آدم ها (۵های خودکاری)، آن ها را

آگاهانه از این شخصیت انقلابی، آدمی منفعل ترسیم می کند؟  
دلیل عامدانه بودن منفعل نمایی شخصیت ۵ خودکاری، دآوری غیرواقع بینانه ۵ خودکاری درباره رفتار ۵ مدادی است:  
«سرش را از پنجره بیرون آورد و به ۵ مدادی گفت:

- تو موجود به درد نخوری هستی. برای حملی این و آن آفریده شده ای... می روی کنار ۲... ۳... یا هر عدد کوفتی دیگری که چه بشود؟ گل ها را آب دادن و آشپزی کردن چه فایده ای دارد؟ تو فقط به فکر شکمت هستی... به زودی از کارهایت خسته می شونی...»  
این طرز تلقی، منطقی به نظر نمی رسد. یکی آن که برای باورپذیر کردن آن، زمینه های پذیرش، تمهید نشده است و دیگر آن که ۵ خودکاری، این گونه یک نفس و پشت سر هم حرف می زند و قضاوت می کند و حکم می دهد. شاید همین شتابزدگی و پرحرفی این شخصیت، معرف او باشد و نویسنده خواسته باشد به این طریق، درون او را پرداخت کند.

از جهان «عین» و واقعیت های بیرونی دور می کند. دور شدن از عینیت و جهان واقعی، خیال ورزی و رؤیاپردازی را به دنبال خواهد داشت. مثل همین ۵ خودکاری خودمان.  
«۵ خودکاری، اتاقی داشت پر از کتاب. همیشه سرش توی کتاب بود.»<sup>۵</sup>  
نویسنده سپس این شخصیت را بیشتر و عمیق تر معرفی می کند:

«... او فکر می کرد آشپزی کردن و پشت پنجره آواز خواندن، وقت تلف کردن است. او در فکر یک کار بزرگ بود. کاری که دنیا را از این رو به آن رو کند... و آن وقت می توانست به همه موجودات کمک کند. به خاطر همین، دائم سرش توی کتاب بود.»<sup>۶</sup>  
۵ خودکاری، در فکر کاری کارستان بود. نویسنده با وام گیری از حافظ شیرازی، هدفی بزرگ، انقلابی، رادیکال و دگرگونی خواه را برای ۵ خودکاری نسخه پیچی می کند:

«بر سر آتم که گر ز دست برآید  
دست به کاری زرم که غصه سرآید.»<sup>۷</sup>  
البته روشن نیست که داستان نویسی، چرا

با وجود این، وقتی نویسنده نتواند و یا نخواهد برای چنین رفتاری، پیش‌زمینه و محمل منطقی دست و پا کند، روشن است که به دشمنی و لجاجت با یکی از شخصیت‌هایش متهم خواهد شد.

اساساً در «آدم تراشی» این داستان، از همان آغاز به گونه‌ای رفتار می‌شود که راهی جز تفاوت رفتاری باقی نمی‌ماند.

وقتی مهندسی حادثه بر طراحی دو کاراکتر همجنس قرار می‌گیرد و همجنسی، هیچ تعاملی برای همگرایی در پی ندارد، بدیهی است که تقابلی آشکار در سطح ماجرا شکل می‌گیرد. سطحی بودن و آشکاری بودن تقابل، سبب می‌شود تا رفتاری کم‌ریشه و گفتاری چنین بی‌پایه از شخصیت موردغضب نویسنده، سرزند.

در برابر شخصیت ۵ خودکاری، ۵ مدادی قرار دارد. او واجد همه نشانه‌ها و کنش‌ها و تلقی‌هایی است که ۵ خودکاری، فاقد آن‌هاست: «۵ مدادی البته کتاب داشت، اما نه آن قدر و همیشه سرش توی کتاب نبود. او ورزش

می‌کرد. آشپزی می‌کرد. گلدان‌ها را آب می‌داد. از آب و جارو کردن خانه هم بدش نمی‌آمد. و یادش نمی‌رفت که هر وقت ذوقش گل کرد، برود پشت‌پنجره و آواز بخواند.»<sup>۵</sup>

نویسنده می‌کوشد ۵ مدادی را فردی فعال و واقع‌گرا جلوه دهد. گویا اگر کسی کتاب نخواند، ورزش و آشپزی کند، گلدان‌ها را آب بدهد و کنار پنجره آواز بخواند، محبوب‌تر است! این اندیشه از چند دهه پیش، به شکلی زیاده‌روانه پیدا شده و رشد کرده و در مقاطعی از تاریخ معاصر ایران، وجه غالب اخلاق و رفتار اجتماعی شده است. عمل‌زدگی، درست نقطه روبه‌روی تئوری‌زدگی است. هرکدام از این رویکردها به تنهایی، ناقص‌اند. شکل ترکیبی و تلفیقی این دو رویکرد می‌تواند منطقی‌تر و پذیرفتنی‌تر باشد. البته دردنیای واقعی، آدم‌ها می‌توانند به تنهایی یکی از این دو روش را برگزینند و این عیب نیست، بلکه عیب از آن جا پدید می‌آید که نویسنده می‌کوشد بدون پشتوانه‌های مادی و بدون زمینه‌های باورپذیرانه، این صفات و ویژگی‌ها را به کاراکتر

خود سنجاق کند. این عمل، نوعی سیاه و سفید دیدن است. هر نوع جانبداری بی‌دلیل از آدم‌های داستانی توسط نویسنده، متنی تبعیضی خواهد آفرید.

در حقیقت با این کار، استقلال شخصیت‌ها زیر سؤال می‌رود و آن‌ها (دست‌کم یکی از آن‌ها) به دنباله و زائده‌ای از نویسنده تبدیل و یا مقهور اراده او می‌شوند.

۵ مدادی در یک روز ابری به باغچه می‌رود و دانه می‌کارد. باران می‌بارد و مغز می‌بارد و می‌شوید و به خورد زمین می‌دهد. بعد از چند روز، گیاهی در باغچه سبز می‌شود که برگ‌هایی به شکل ۵ دارد.

آبیاری در این بخش از آموزش‌های فلسفی‌اش به کودکان و نوجوانان، تحت تأثیر اندیشه انوشکی (بی‌مرگی) و رستاخیز این دنیایی است که در قالب اندیشه تناسخ و تسلسل در چرخه حیات، از سال‌ها و قرن‌ها پیش، دغدغه ذهنی بشر به شمار می‌رود. این مفهوم را به شکلی ساده و زیبا، در زبان شاعرانه فروغ فرخزاد می‌بینیم: «دست‌هایم را / در باغچه می‌کارم / سبز خواهد شد / می‌دانم / می‌دانم!»<sup>۶</sup>

چرا ۵ خودکاری نمی‌تواند در باغچه دانه بکارد؟ اگر ۵ خودکاری در باغچه دانه بکارد، آیا سبز خواهد شد؟ اگر آن دانه سبز شود، آیا برگ‌هایی به شکل ۵ خواهد داشت؟ شسته شدن و فرورفتن مغز مداد (۵ مدادی) در خاک باغچه، چه تأثیری در سبز شدن دانه و شکل برگ سبز دارد؟

این‌ها پرسش‌هایی است که در مورد پایان‌بندی داستان «دو ۵»، به ذهن خواننده می‌رسد. متأسفانه برای این پرسش‌ها، در متن داستان پاسخی در نظر گرفته نشده است. آبیاری، شکارگری است که شکارهای خوب و لذیذ نصیبش می‌شود، ولی او به علت‌های نامعلوم، یا شکارش را در همان تاخت و تاز اولیه می‌داند و یا آن قدر به حرکات حاشیه‌ای و جانبی مشغول می‌شود که صید از چنگش می‌گریزد و متأسفانه در بیشتر مواقع، صیدش مردار می‌شود. در پایان، نکته‌ای هم در مورد نثر داستان:

برای یک نویسنده فارسی زبان که کارش نوشتن داستان است و داستانش برای مخاطبان کودک و نوجوان نوشته می‌شود،

**نویسنده می‌کوشد ۵ مدادی را فردی فعال و واقع‌گرا جلوه دهد.**

**گویا اگر کسی کتاب نخواند، ورزش و آشپزی کند، گلدان‌ها را آب بدهد**

**و کنار پنجره آواز بخواند، محبوب‌تر است! این اندیشه از چند دهه پیش،**

**به شکلی زیاده‌روانه پیدا شده و رشد کرده و در مقاطعی از تاریخ معاصر ایران،**

**وجه غالب اخلاق و رفتار اجتماعی شده است. عمل‌زدگی،**

**درست نقطه روبه‌روی تئوری‌زدگی است. هرکدام از این رویکردها به تنهایی،**

**ناقص‌اند**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



خب ... ۵ خودکاری به این کارها اعتقاد نداشت. او فکر می‌کرد آشپزی کردن و پشت پنجره آواز خواندن وقت تلف کردن است. او در فکر یک کار بزرگ بود. کاری که دنیا را از این رو به آن رو کند، و همه چیز ... چیز دیگر شود. و آن وقت می‌توانست به همه موجودات کمک کند. به خاطر همین، دالم سرش تو کتاب بود... و کمتر با ۵ مدادی حرف می‌زد. به نظر او ۵ مدادی موجودی، بی‌عبار و بی‌درد بود

فارسی‌نویسی و سالم‌نویسی باید در درجه نخست اهمیت باشد.

فارسی‌نویسی چند جنبه دارد که یکی از آن‌ها سالم‌نویسی و چیدمان درست واژه‌ها و سامان‌دهی به ارکان جمله است. این سازمان‌دهی، هم سبب روانخوانی جمله می‌شود و هم از هرگونه کژتابی معنایی در جمله جلوگیری می‌کند.

کودکان و نوجوانان، در گفتار و نوشتار، دچار دوگانگی هستند. آن‌ها جمله‌ها را به شکل محاوره‌ای ادا می‌کنند، ولی به صورت سالم و رسمی می‌نویسند. داستان‌نویسان کودک و نوجوان، در کنار خلاقیت هنری در داستان‌نویسی، همواره باید به سالم‌نویسی و فارسی‌نگاری متن‌ها توجه ویژه داشته باشند. یکی از وظایف شاعران و داستان‌نویسان، زبان‌سازی و آموزش زبان رسمی است.

نرگس آبیاری، در این کتاب کم‌حجم، در زمینه فارسی‌نگاری و سالم‌نویسی، موفق عمل نکرده است. چنین به نظر می‌رسد که متن دوم کتاب که به زبان انگلیسی نوشته شده، به سامان‌تر از متن فارسی است. این سلامت و به سامانی، تا حد بسیاری به ساختمان صرفی و نحوی زبان انگلیسی بستگی دارد. البته عامل دیگری هم در پختگی یک متن ترجمه دخالت دارد و آن، میزان زبان‌دانی مترجم است. به عنوان مثال، مترجم کتاب «داستان دو ۵»، در کنار دانستن زبان مقصد

**کودکان و نوجوانان، در گفتار و نوشتار، دچار دوگانگی هستند.**  
**آن‌ها جمله‌ها را به شکل محاوره‌ای ادا می‌کنند، ولی به صورت سالم و رسمی می‌نویسند.** داستان‌نویسان کودک و نوجوان،  
**در کنار خلاقیت هنری در داستان‌نویسی، همواره باید به سالم‌نویسی و فارسی‌نگاری متن‌ها توجه ویژه داشته باشند.**

### یکی از وظایف شاعران و داستان‌نویسان، زبان‌سازی و آموزش زبان رسمی است

پی‌نوشت:

۱. داستان دو ۵، نرگس آبیاری، انتشارات آرون، چاپ اول ۱۳۸۳، صفحه ۲.
۲. داستان دو خط، نرگس آبیاری، انتشارات پژوهش، چاپ چهارم ۱۳۸۳، صفحه ۱.
۳. داستان یک قطره آب، نرگس آبیاری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۹، صفحه ۱.
۴. نگاه کنید به مقالهٔ کودکان تفلسف را برنمی‌تابند، روح‌الله مهدی‌پورعمرانی، کتاب ماه کودک و نوجوان، اردیبهشت ۱۳۷۹، صص ۱۸-۲۰.
۵. داستان دو ۵، پیشین، صفحه ۶.
۶. پیشین، صفحه ۸.
۷. دیوان حافظ، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم ۱۳۵۷، صفحه ۱۷۱.
۸. داستان دو ۵، پیشین، صفحه ۱۸.
۹. پیشین، صفحه ۶.
۱۰. دیوان اشعار فروغ فرخزاد، انتشارات کلک آزادگان، چاپ دوم ۱۳۸۱، صفحه ۳۲۴.

(در این‌جا زبان انگلیسی)، زبان مبدأ (فارسی) را هم به خوبی نویسنده متن فارسی (و شاید خیلی بهتر و بیشتر از او) می‌داند و به کار می‌برد. از یک نظر می‌توان گفت که کار نرگس آبیاری، با کار مترجم این متن برابر نیست؛ چرا که متن فارسی این کتاب، خلق یک اثر زبانی دست‌اول است. در حالی که متن ترجمهٔ آن، اثری دست دوم و بازآفریده به شمار می‌رود. بنابراین، مترجم فرصت کافی داشته تا به مسائل صرفی و نحوی متن توجه کند. مشکلات نحوی در این کتاب، فراوان است که به نظر می‌رسد به شوق و اشتیاق نویسنده بابت شکار چنین سوژه تازه‌ای برمی‌گردد که با شتاب‌زدگی و ذهنی فلسفه‌باف و منطق‌تراش به سراغ سوژه‌هایش می‌رود. در این‌جا به مواردی از لغزش‌های نحوی و معنایی متن کتاب اشاره می‌شود:

ردیف	جمله اجرا شده	صفحه	جمله پیشنهادی
۱	دو عدد ۵ بودند که با هم زیر سقف خانه‌ای زندگی می‌کردند	۲	دو [تا] عدد ۵ بودند که زیر سقف [اتاقی] با هم زندگی می‌کردند.
۲	آن‌ها با هم دوست بودند، اما نه چندان صمیمی	۲	آن‌ها با هم دوست بودند، اما زیاد صمیمی نبودند.
۳	صبح به صبح که می‌شد	۴	هر روز صبح...
۴	آن‌ها با جملات، روز خود را شروع می‌کردند	۴	آن‌ها با [این] جملات، روز خود را شروع می‌کردند.
۵	۵ خودکاری، اتاقی داشت پر از کتاب	۶	۵ خودکاری، اتاقی پر از کتاب داشت.
۶	و البته می‌خواست وظیفه ۵ بودنش را در کتاب‌ها، کنار عددها و محاسبات بازار انجام دهد.	۶	و البته می‌خواست وظیفه ۵ بودنش را در کتاب‌ها، [در] کنار عددها و در شمارش و حساب کردن‌های بازار انجام [ب] دهد.
۷	روز هوا ابر بود	۱۸	روزی هوا ابری بود / در یک روز ابری...
۸	... یک وجود برتر	۲۰	یک موجود زنده برتر
۹	چه بسا	۱۲	ممکن بود
۱۰	دائم سرش توی کتاب بود.	۸	سرش [همیشه] توی کتاب بود.
۱۱	دائم* با خودش تکرار می‌کرد.	۱۰	همیشه با خودش تکرار می‌کرد.

کاربرد واژهٔ دائم، با معنی «همیشه» به این شکل، اشتباه است. اگر قرار است واژهٔ «دائم»، معنای همیشه بدهد، باید به شکل‌های زیر نوشته شود: (الف) دائماً (ب) به‌طور دائم.